پیشخوان

«بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی»
به روایت قائد شهید امت اسلامی

اگر تولید فرهنگی نکنید ناگزیر آن را وارد خواهید کرد!

■ سمانه صادقی

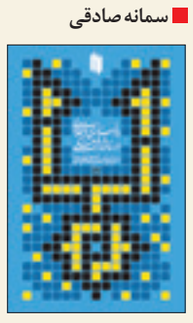

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، مقوله فرهنگ‌سازی از منظر حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داده است. «بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی»، توسط مهدی جمشیدی تألیف شده و انتشارات انقلاب اسلامی آن را روانه بازار کتاب کرده است. تارنمای ناشر در معرفی این پژوهش، نکات ذیل آمده را از نظر دور نداشته است: «موضوع فرهنگ، همواره از مسائل بسیار حائز اهمیت و مورد تأکید در نظام اندیشه‌ای رهبران انقلاب اسلامی بوده و در دوران کنونی نیز ضرورت بازسازی و شکل‌گیری مجموعه‌های ساختاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور، در چارچوب فرهنگ مطلوب بیش از پیش احساس می‌شود و حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز از آن با عنوان بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی تعبیر کرده‌اند. کتاب بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی، در قالب پنج فصل کوشیده است برخی از جنبه‌ها و سویه‌های این مفهوم کلان فرهنگی را روشن کند و به عرضه توضیح و تبیین درباره آن بپردازد. این کتاب، به قلم مهدی جمشیدی به زیور طبع آراسته شده است...».

در بخشی از این تحقیق و از منظر رهبر شهید، بایسته‌های کار فرهنگی به ترتیب پی آمده مورد بازخوانی قرار گرفته است: «کار فرهنگی الزاماتی دارد که اولین آن شناخت صحیح هدف است؛ نشانه یک کار فرهنگی صحیح، در رعایتِ دقیقِ هدفی است که برای آن انتخاب شده است... به عبارت دیگر، کار فرهنگی آن چیزی نیست که

۱۳۶۰. نهاد ریاست جمهوری

لباس فرهنگی دارد. لباس فرهنگی، یعنی نوشته و کاغذ و قلم و امثال اینها. این فرهنگ می‌شود، اما کار فرهنگی نیست. کار فرهنگی، یعنی روح فرهنگی در آن باشد، یک حرکت فرهنگی باشد، رشد بدهد و فعل و انفعال را در ذهن و مغز و جان و عواطف انسان به وجود آورد... آسیب توجه نکردن به این مورد، این می‌شود که بعضی‌ها کار فرهنگی را در داخل دانشگاه، با کنسرت و اردوهای مختلط اشتباه گرفته‌اند؛ خیال می‌کنند کار [فرهنگی این است]، می‌گویند باید دانشجو شاد باشد! شاد بودن برای هر محیطی چیز خوبی است، اما چه‌جوری؟ به چه قیمتی؟... باید کار فرهنگی دانشگاه این‌جوری باشد که افرادی تربیت کند مؤمن، متخلق به اخلاق خوب و انقلابی؛ کار فرهنگی چیزی است که اینها را تأمین کند. کار فرهنگی درست آن چیزی است که جوان ما را انقلابی بار بیاورد... دومین الزام کار فرهنگی، ابتکاری بودن است، توصیه من فقط موضع دفاعی نیست؛ موضع اثباتی، موضع تهاجمی و موضع حرکت صحیح هم باید داشته باشیم. به‌هرحال در مقابل فرهنگ مهاجم، بدترین کار انفعال است؛ زشت‌ترین کار انفعال است؛ خسارت‌بارترین کار انفعال است. فرهنگ مهاجم نباید ما را منفعل بکند... سومین الزام، پرهیز از کارهای ظاهری است. در زمینه‌های فرهنگی، دنبال کارهای تشریفاتی و ویترینی نباشید. نمایش دادن کار فرهنگی، نه اینکه فایده‌ای ندارد، ضرر هم دارد. در زمینه فرهنگ، باید به دنبال کارهای محتوایی و اصیل و واقعی رفت که امروز نیاز عمده کشور هم این است... تولید فرهنگی نقش منحصربه‌فردی دارد، در فرهنگ هم- مثل مسائل اقتصادی- اگر تولید نکردیم، به واردات احتیاج پیدا می‌کنیم... اگر شما تولید فرهنگی نکردید، واردات فرهنگی- چه به صورت رسمی، چه به صورت قاچاق- وارد کشور می‌شوند...».

دهه ۴۰. شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، در حلقه تنی چند از دوستان

مراحل تحصیلی رهبر شهید، در آیینه آنچه خویش به تاریخ سپرده است

استادان از سرعت من در تحصیل شگفت‌زده می‌شدند!

■ محمدرضا کائینی

برحسب آنچه تاکنون، وفق پیش گفته‌های رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (قده) مورد بازخوانی قرار داده‌ایم، آن بزرگ در آغاز نوجوانی به سلک روحانیت درآمد و به دلیل هوش و استعداد سرشار در ۱۸سالگی دوره سطح را به پایان رساند و رهسپار دروس خارج فقه و اصول گشت. آنچه در مقال پی آمده مورد خوانش تحلیلی قرار می‌گیرد، مراحل تحصیلی امام شهید بر بنیاد خاطرات ایشان است، امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **تحصیل در دوره‌ای که «جدایی دین از جامعه» حکومت می‌کرد**

آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، رهبر شهید انقلاب اسلامی در دوره‌ای دشوار از حیات روحانیت در تاریخ معاصر ایران، به این سِلک درآمد. در آن مقطع فشار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بر این قشر فراوان بود که ریشه‌های آن را باید در پیشینه و رویکردهای سیاسی آنان جست‌وجو کرد. راوی شهید در اشارت به شمه‌ای از این گذشته، تصویری روشن از علل ستیزه حکومت‌های وابسته و روشنفکران همسو با آنان با روحانیان به دست داده است:

«روحانیون مسئولیت دفاع از اسلام را در برابر هرگونه انحراف در جامعه دارند و وظیفه خود می‌دانند که علیه سلطه هر ستمگر یا بیگانه‌ای بر جامعه اسلامی مبارزه کنند. آنان بر مبنای این مسئولیت، در تاریخ معاصر ایران مواضع سرسختانه‌ای در برابر اشغالگران و طاغوت‌ها و خودکامگان داشته‌اند. در عصر جدید، موضع میرزای قمی در قبال روس‌ها از این جمله است. او در زمان عباس میرزا، پسر فتحعلی‌شاه که با روس‌ها می‌جنگید، فتوای مشهور خود را در رساله‌اش به نام رساله عباسیه صادر کرد. عباس میرزا، نسبتاً فرد صادق و درستی بود و خائن به میهن نبود، همچنین موضع مرجعیت دینی در واقعه تنباکو یا موضع علمای دین در جنبش مشروطه یا برای نمونه، موضع مرحوم مدرس را درنظر بگیرید. مدرس در نخستین دوره مجلس شورا، نامزد نمایندگی از اصفهان شد و با کسب اکثریت قاطع آرا به عنوان یکی از پنج فقیهی وارد مجلس شد که حق ممانعت از تصویب قوانین مخالف شریعت اسلام را دارا بودند. در دوره دوم مجلس نیز از شهر تهران نامزد نمایندگی شد و بیشترین تعداد آرای انتخاب‌کنندگان را به دست آورد و به همین ترتیب در انتخابات دوره‌های سوم و چهارم، ...که در دوره چهارم، حکومت و قدرت از قاجاریه به پهلوی منتقل شد. مدرس با این امر و همچنین بعداً با عملکرد رضاخان پهلوی نیز مخالفت کرد. در انتخابات دوره پنجم، مدرس خود را نامزد می‌کند ولی نتیجه آرا که بیرون می‌آید، یک رأی هم برای مدرس دیده نمی‌شود! مدرس صدای خود را بلند می‌کند و می‌گوید: من خودم که به خودم رأی دادم، پس همان یک رأی خودم چه شد؟! از این نمونه‌ها درمی‌یابیم که روحانیون از نفوذ اجتماعی گسترده‌ای برخوردار بوده‌اند و موضع‌گیری‌های‌شان بر مبنای اصولی بود که امت اسلامی به آنها اعتقاد داشت و مقدس می‌شمرد و در راه آنها از جان دریغ نمی‌ورزید. این اصول، ستم و غارت و چپاول و تسلیم در برابر بیگانه را مردود می‌شمارد. از این روی، طاغوتیان برای منزوی کردن روحانیت در جامعه و جدا کردن آنها از همه عرصه‌های زندگی- از جمله زندگی سیاسی- نقشه می‌کشیدند. آنها برای رسیدن به این هدف، به هر راهی حتی کشتن و زندانی و تبعید کردن علما نیز متوسل شدند.

در سال ۱۳۱۴ فاجعه مسجد گوهرشاد رخ داد که طی آن بسیاری از مردم را کشتند و شمار بسیاری از علما نیز دستگیر شدند که افراد زیر از آن جمله بودند: سیدهاشم میردامادی (پدربزرگ مادری من)، سیدعلی‌اکبر خوئی (پدر آقای خوئی که تقریباً ۲۰سالی از پدر من مسن‌تر بود و با پدرم دوستی داشت)، میرزا حبیب‌الله ملکی (که او هم از دوستان پدرم بود و خطبه عقد ازدواج پدرم و خود من را ایشان خوانده بود و از شاگردان آخوند بود)، سیدعبدالله شیرازی، شیخ صاحب الزمانی‌ارومیه‌ای، حاج محقق (پدر دکتر مهدی محقق) و شیخ اسماعیل نایب (صاحب رسائل عرفانیه). حاج آقا حسین قمی هم که برای نصیحت رضا شاه به تهران رفته بود، دستگیر و به خارج از ایران تبعید شد، ضمناً پدرم نیز در حال رفتن به مسجد بوده که در راه به یکی از دوستانش برخورد می‌کند و او با آگاه ساختن ایشان از اتفاقاتی که در مسجد گوهرشاد رخ داده بود، ایشان را از رفتن منصرف می‌کند. بله، نزدیک به ۲۰عالم روحانی را در حادثه گوهرشاد بازداشت کردند. من پس از انقلاب گفتم که تصاویر آنها را از پرونده‌های‌شان بیاورند تا ببینم. دیدم زیر تصاویر، عبارت جرم سیاسی نوشته بودند، یعنی دخالت در سیاست! رژیم پهلوی، بر محور جدایی میان دین و جامعه بنا شده بود. یادداشت‌های حسین فردوست، این مطلب را به خوبی روشن می‌سازد...».

■ **در خود قدرتی فوق‌العاده برای درک و فهم دروس یافتم**

بر اساس توصیفی که قائد شهید از دوره تحصیل خویش ارائه کرده است، او در دوره‌ای نسبتاً کوتاه توانسته است ادوار مقدمات و سطح را به پایان ببرد و وارد سنجش دروس خارج حوزه‌های علمیه مشهد، نجف و قم شود و نهایتاً در دروس آیت‌الله میلانی، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و آیت‌الله حائری قرار یابد. این امر نشان از استعداد و توان بالای یادگیری آن راهبر والا دارد که تنها معدودی از محصلان از آن برخوردارند:

«من و برادر بزرگ‌ترم پس از دوره دبستان، به تحصیل در حوزه علمیه پرداختیم، چون پدرم نگذاشت در مدارس رسمی تحصیل کنیم تا مبادا از لباس روحانیت بیرون بیاییم. هر طلبه علوم دینی در آغاز، با خواندن ادبیات عرب، یعنی صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع شروع می‌کند. من وقتی در دبستان بودم، مقداری از کتاب جامع‌المقدمات را تا پایان اُنموذَج خوانده بودم. کتاب امثله را با پدرم شروع کردم، اما ادامه نیافت، بنابراین با استاد دیگری ادامه دادم. صرف میر را نزد پدرم خواندم. بعد عوامل را هم نزد یک استاد خواندم. مشغول انموذج بودم که درس دبستان را به پایان رساندم. در مدرسه سلیمان خان (سلیمانیه)- که زیر نظر شیخ حسین بجستانی بود- دروس مقدمات و سطوح را ادامه دادم. شیخ حسین بجستانی از علمای فاضل و دوست پدرم بود. ریاست مدرسه با شیخ احمد کفائی فرزند آخوند خراسانی بود. آقای بجستانی شخصی به نام آقای علوی را به عنوان استاد من تعیین کرد و من صمدیه را نزد وی خواندم. وی بعداً درس پزشکی خواند و پزشک شد، سپس آقای بجستانی استاد دیگری به نام آقای مسعودی برایم تعیین کرد. سیوطی و مغنی را نزد ایشان خواندم. در سال ۱۳۳۲، از مدرسه سلیمانیه به مدرسه نواب منتقل شدم. در این دوره بود که شایستگی‌ها و توانایی‌های من شکوفا شد و در خود اشتهای سیری‌ناپذیری برای فراگرفتن دروس و قدرتی فوق‌العاده برای درک و فهم آن یافتم. پس از مغنی، مطول را خواندم. در اینجا باید اهمیت دو کتاب مطول و مغنی را مورد تأکید قرار دهم که اولی در زمینه علوم بلاغت کتاب سودمندی است، اما خواندنش خیلی طول می‌کشد و دومی هم کتاب بی‌مانندی در علم نحو است. فقه و اصول را با شرایع نزد پدرم شروع کردم و تا باب حج ادامه دادم. پدرم در آن هنگام، به برادر بزرگ‌ترم شرح لمعه درس می‌داد و او هم با پدر در شرح لمعه به باب حج رسید و من که پیش‌تر در برخی دروس شاگرد برادرم بودم، اکنون با او همدرس شده بودم. سه‌چهارم شرح لمعه را نزد پدر و یک‌چهارم آن را نزد سیداحمد مدرس یزدی خواندم. پیش از آن، معالم‌الاصول را نزد سیدجلیل حسینی که دوست پدرم بود، خوانده بودم، سپس رسائل و مکاسب را نزد پدر و حاج شیخ هاشم قزوینی خواندم. حاج شیخ هاشم قزوینی، بحق استاد توانایی بود و من کسی را بهتر از او در روش تدریس ندیده‌ام.

در ۱۷سالگی، رسائل و مکاسب و کفایه را تمام کردم. سال ۱۳۳۵، در درس خارج شرکت کردم. سال بعد، برای زیارت به عراق رفتم و چند ماه در نجف اشرف ماندم. در آن مدت در محضر درس علمای بزرگ آن دیار حضور یافتم تا دروس آن استادان را با دروس حوزه مشهد مقایسه کنم. من در برخی درس‌های آقای خوئی، آقای حکیم، آقای بجنوردی، آقای شاهرودی، میرزا باقر زنجانی و میرزا حسن یزدی حضور یافتم. در اواخر دوره‌ای که کفایه می‌خواندم، با تشویق پدرم به حلقه درس آقای میلانی پیوستم. آقای میلانی در سال ۱۳۳۳ به مشهد آمد و تدریس فقه را از ابتدای کتاب اجاره شروع کرد و دو سال ادامه داد، ولی من در این درس‌ها حضور نیافتم. زمانی در درس ایشان شرکت کردم که کتاب صلاه را شروع کرد. دو سال و نیم - یعنی تا میانه‌های سال ۱۳۳۷- با آقای میلانی ادامه دادم. در آن سال به قم رفتم و تا سال ۱۳۴۳، در این شهر ماندم. از سال ۱۳۴۳ به مشهد بازگشتم و تا پیروزی انقلاب اسلامی در مشهد بودم. درس خارجی را هم با پدرم داشتم، ولی از آنجا که تدریس خارج نیازمند تلاش گسترده‌ای برای آمادگی و مطالعه منابع متعدد است و پدرم قادر به این تلاش گسترده نبود، بنابراین درس خارج با ایشان جدی نبود. عادت کرده بودم که درس‌ها را به زبان عربی بنویسم، همچنین کوشیدم کارم از جهت ارائه و فصل‌بندی هم، ابتکاری باشد...».

■ **پدرم چیزی به عنوان «تعطیلات تابستانی» را قبول نداشت!**

بی‌تردید نیلِ سریع به مراتب بالای علمی در حوزه‌های علمیه، ناشی از انگیزه فراوان و تلاش گسترده است که شهید خامنه‌ای به تمامی از آن برخوردار بود. وی با پشتکار بسیار و نظارت جدی پدر، موفق شد ادوار مقدمات و سطح را در پنج سال و نیم به پایان ببرد و اسباب تعجب برخی استادان را فراهم سازد. وی در این مدت، کمتر روزی را به تعطیلی و توقف سپری می‌ساخت و همواره به آموختن مشغول بود

بی‌تردید نیلِ سریع به مراتب بالای علمی در حوزه‌های علمیه، ناشی از انگیزه فراوان و تلاش گسترده است که شهید خامنه‌ای به تمامی از آن برخوردار بود. وی با پشتکار بسیار و نظارت جدی پدر، موفق شد ادوار مقدمات و سطح را در پنج سال و نیم به پایان ببرد و اسباب تعجب برخی استادان را فراهم سازد. وی در این مدت، کمتر روزی را به تعطیلی و توقف سپری می‌ساخت و همواره به آموختن مشغول بود

«پدرم ما را عادت داده بود که هیچ فرصتی را از دست ندهیم و هیچ روزی را بدون بهره‌گیری از درس و مباحثه نگذرانیم. ایشان از فرصت تعطیلی درس حوزه در ایام ماه محرم و همچنین ماه‌های تابستان هم، بهره می‌گرفت. در هفت روز اول ماه محرم، برای من درس می‌گفت و سه روز بعد از آن را به مجالس روضه امام حسین(ع) می‌رفت. چیزی را به نام تعطیلی تابستانی قبول نداشت و می‌گفت: ما در نجف به رغم هوای طاقت‌فرسا و گرمای سخت، درس‌مان را ادامه می‌دادیم، بنابراین تابستان‌ها در مشهد چرا باید درس و تحصیل تعطیل شود؟! مطول را در ماه‌های تعطیل تابستان خواندم. شیخ فشارکی، در تابستان از قم به مشهد می‌آمد و دوماه می‌ماند. من او را قبلاً دورادور می‌شناختم، چون پیش‌تر در مشهد ادبیات عرب را تدریس می‌کرد و بعد هم که به قم می‌رفت، به تدریس همین دروس در قم می‌پرداخت. از او خواستم در مشهد به من مطول درس بدهد که پاسخ مثبت داد و من ساعت‌هایی طولانی از روز را به درس خواندن نزد او می‌پرداختم، بنابراین بیان و مقداری از معانی و بدیع مطول را در خلال دو تابستان- یعنی طیِ چهار ماه- به پایان رساندم. شیخ فشارکی بعداً فهمید که من مکاسب هم می‌خوانم، بنابراین از پیشرفت سریع من در فقه، شگفت‌زده شد. او خود، این کتاب را در قم تدریس می‌کرد.

پدرم بر درس خواندن ما، به طور مستمر نظارت می‌کرد. ما را گاه با تشویق و گاه با تندی، به آن ترغیب می‌کرد. من همیشه تسلیم روش پدر و مجری خواست او بودم. هرگاه در مورد درسی که می‌خواندم، اظهارنظر می‌کردم، پدرم خیلی خوشحال می‌شد و به من که ۱۴-۱۵ساله بودم، می‌گفت: تو مجتهدی و قدرت استنباط داری! با برادرم مباحثه می‌کردم، پس از مباحثه پدرم ما را به اتاق خود می‌خواند، از ما پرسش می‌کرد و آنچه را نتوانسته بودیم بفهمیم، برای‌مان توضیح می‌داد. به خاطر دارم که خانه ما، سه اتاق داشت؛ دو اتاق از آنِ پدر بود، یک اتاق نسبتاً بزرگ برای میهمان‌ها و یک اتاق هم برای مطالعه و غذا خوردن و استراحت، شبیه به حجره طلاب. ما هم همگی یک اتاق داشتیم؛ چهار برادر و چهار خواهر، با مادر! در مواردی که مادر میهمان یا روضه داشت، ناگزیر بودیم بیرون خانه بمانیم! در اتاق مخصوص پدر، میزی به درازا و پهنای ۸۰ در ۴۰ بود (که در زمستان با گذاشتن منقلی در زیر آن برای گرمایش هم مورد استفاده واقع می‌شد که به آن کرسی می‌گویند). پدر در سمت طول میز چهار زانو می‌نشست، ما هم هر دو کنار یکدیگر در یک سمت عرض آن می‌نشستیم. به خاطر هیبت و جدیت پدر در اثنای درس و مذاکره، من و برادرم بر سر اینکه کدام دورتر از پدر بنشینیم، با هم کشمکش داشتیم! بی‌شک این تندی و خشم پدر هر چند جنبه‌هایی منفی داشت، اما منکر جنبه‌های مثبت آن نمی‌توانم بشوم، زیرا این سختگیری ما را منضبط بار آورد و از انحرافاتی که برای برخی فرزندان روحانیون به علت عدم توجه به آنها پیش می‌آمد، به دور داشت. یکی دیگر از اثرات آن نیز این بود که من توانستم ادبیات عرب و دوره سطح فقه و اصول را در پنج سال و نیم به پایان برسانم...».

■ **دنیای جذاب رمان‌های خارجی و ایرانی**

رهبر شهید انقلاب اسلامی علاوه بر احاطه به علوم اسلامی، از اشرافی مطلوب به ادبیات کهن و معاصرِ ایران و جهان نیز برخوردار بود. این امر علاوه بر افق‌گشایی‌های فراوان ذهنی و نظری، تقویت بیان و قلم او را نیز به همراه داشت که طی سالیان آینده و در دوره تصدی مسئولیت‌های بزرگ، فراوان به کارِ وی آمد. او به مدد برخورداری از همین ادبیاتِ فاخر، پیام‌های دینی و انسانی خویش را به گوش مخاطبان درون و برون‌مرزی می‌رساند:

«از شش سال تحصیل در حوزه مشهد خاطرات بسیاری دارم که یک مورد آن را ذکر می‌کنم و آن عبارت بود از شیفتگی شدید من به مطالعه کتاب‌های داستان و رمان‌های مشهور جهانی و ایرانی. شاید من همه داستان‌های میشل زواگو را که ۱۰تاست، خوانده‌ام. داستان‌های الکساندر دومای پدر و پسر را هم خوانده‌ام، همچنین تمامی یا بیشتر داستان‌های ایرانی را نیز خوانده‌ام. خواندن این داستان‌ها و رمان‌ها، تأثیر محسوسی در ذهن و شیوه نگارش انسان دارد. در سال ۱۳۳۶، چندماه به عراق سفر کردم. برخی کتاب‌هایی را هم که به آنها خیلی علاقه داشتم، به همراه خود بردم. بعد به کتابخانه شوشتریه نجف اشرف رفتم که اتفاقاً بسیاری از کتاب‌های عمومیِ- سیدمحمد- در این کتابخانه هست و موقوفه آنجاست. در آنجا، کتاب‌هایی را استنساخ کردم، سپس به همراه خانواده، از طریق بصره به ایران بازگشتیم و از خرمشهر با قطار به تهران آمدیم. در تهران، کتاب‌ها را به همراه چند شناسنامه گم کردم! همه جا را زیر و رو کردم و هر جایی را گشتم، به انبارهای راه‌آهن رفتم و مدت‌ها در آنجا جست‌وجو کردم، اما نتیجه‌ای نداشت! پریشان، اندوهگین و افسوسمند، به مشهد بازگشتم. دو سال بعد نامه‌ای از یک راننده تاکسی به دستم رسید که نوشته بود: من بسته‌ای را که در اتومبیلم جا مانده بود پیدا کردم، آن را باز کردم، اما هیچ نشانی از صاحبش در آن نیافتم، فقط چند کتاب و شناسنامه در آن بود. دیدم صاحب شناسنامه معمم است، بنابراین از فردی معمم در تهران پرس‌وجو کردم و او نشانی مسجد مشهد را به من داد. به این ترتیب کتاب‌ها به من بازگشت!...».

■ **و کلام آخر**

دشمنان و بدخواهان آیت‌الله خامنه‌ای در طول حیات و به ویژه رهبری وی، از شبهه‌افکنی در مکانت علمی آن رهبر والا دریغ نمی‌کردند. در این فقره، ده‌ها سیاهه به رسانه‌ها سپردند و بارها بافته‌های خویش را به نام حقیقت منتشر ساختند. اینک میراث علمی رهبر شهید و به ویژه دروس خارج فقه وی به درازای ۳۵سال، مجال داوری در باب آن موج مسموم را فراهم ساخته است؛ امری که بی‌شک، در آینده نزدیک عملی خواهد گشت.

دی ۱۳۹۸. نمایی از درس خارج فقه شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای

بدخواهان آیت‌الله خامنه‌ای در طول رهبری او، از هیچ‌گونه شبهه‌افکنی در مکانت علمی‌اش دریغ نمی‌کردند. در این فقره، دهها سیاهه به رسانه‌ها سپردند و بارها بافته‌های خویش را به نام حقیقت نشر دادند. اینک میراث علمی رهبر شهید و به ویژه دروس خارج فقه وی به درازای ۳۵سال، مجال داوری در باب آن موج مسموم را فراهم ساخته است؛ امری که بی‌شک، در آینده نزدیک عملی خواهد گشت